

و. ا. لنین

وظیفه سازمانهای جوانان

— سخنرانی در سوئین کنگره کشوری سازمان
کمونیستی جوانان روسیه (۱)

(۲ اکتبر سال ۱۹۳۰)

اداره نشریات زبانهای خارجی
مکن

چاپ اول ۱۹۷۷

توضیح ناشر

ترجمه حاضر «وظیفه سازمانهای جوانان» بر اساس متن فارسی
مندرجه در آثار منتخبه لنین (دو جلدی) چاپ ۱۹۵۷ که از طرف
اداره نشریات بزبانهای خارجی در مسکو منتشر شده با مقایسه با
متن اصلی روسی با اصلاحاتی چند بطبع رسیده است.

طبع و نشر جمهوری خلق چین

(کنگره لنین را با هلهله شورانگیز استقبال نمود.) رفقا، من میخواستم امروز در موضوع چگونگی وظائف اساسی سازمان جوانان کمونیست و بدینمناسبت درباره اینکه سازمانهای جوانان در جمهوری سوسیالیستی بطورکلی باید چگونه باشد، صحبت کنم.

روی این مسئله بویژه از آنجهت باید مکث نمود که از لحاظ معینی میتوان گفت همانا جوانانند که وظیفه واقعی ایجاد جامعه کمونیستی را در پیش دارند. زیرا واضحست که نسل درکنانی که در جامعه سرمایه‌داری تربیت شده‌اند، در بهترین حالات میتوانند وظیفه انهدام مبانی هستی کهنه سرمایه‌داری یعنی هستی مبتنی بر استثمار را انجام دهند. این نسل در بهترین حالات خواهد توانست وظیفه ایجاد آنچنان نظام اجتماعی را انجام دهد که به پروتاریا و طبقات رنجبر کمک نماید تا حکومت را در دست خود نگهدارند و بنیاد استواری بوجود آورند که فقط نسلی میتواند بر روی آن ساختمان کند که در شرایط جدید و در اوضاع و احوالی بکار پرداخته باشد که در آن مناسبات استثمارگرانه بین افراد وجود نداشته باشد.

لذا، وقتی وظائف جوانان از این نقطه نظر مورد بررسی قرار بگیرد، باید بگوییم که این وظائف جوانان را بطور اعم و وظائف سازمانهای جوانان کمونیست و هرگونه سازمانهای دیگری را بطور اخص میتوان با يك کلمه بیان داشت: وظیفه عبارتست آموختن.

واضحست که این تنها " پند کلمه " است و هنوز بمسائل عمده و بسیار حیاتی پاسخ نمی‌دهد ، - که چه چیز باید آموخت و چگونه باید آموخت ؟ و حال آنکه اینجا تمام مطلب بر سر آنستکه بهمراه دگرگون ساختن جامعه کهنه سرمایه‌داری ، تعلیم و تربیت و آموزش نسلهای نو نیز که جامعه کمونیستی را بنا خواهند نمود نمیتواند بحالت سابق باشد . تعلیم و تربیت و آموزش باید از آن مصالحی منشاء گیرد که جامعه کهنه برای ما باقی نهاده است . ما میتوانیم کمونیسم را فقط با آن مجموعه معلومات و سازمانها و مؤسسات و با آن ذخیره قوای انسانی و وسائل مادی بنا نمائیم که از جامعه کهنه برای ما باقی مانده است . فقط در صورت دگرگون ساختن اساسی امر تعلیم و تشکل و تربیت جوانان ما خواهیم توانست باینمقصود نائل آئیم که نتیجه ساعی نسل جوان ایجاد جامعه‌ای باشد بدون هیچگونه شباغتی با جامعه کهنه ، یعنی عبارت باشد از جامعه کمونیستی . بدینجهت ما باید مفصلاً روی این مسئله مکتب نمائیم که چه چیزی را باید بجوانان بیاموزیم و جوانان ، هر آینه واقعاً بخواهند خود را شایسته عنوان جوانان کمونیست نشان دهند ، چگونه باید بیاموزند و چگونه باید آنها را آماده نمود تا بتوانند ساختمان آنچه را که ما آغاز کرده‌ایم تکمیل نمایند و بانجام برسانند .

من باید بگویم که نخستین و ظاهراً طبیعی‌ترین پاسخ این موضوع آنستکه سازمان جوانان و بطور کلی تمام جوانان ، که میخواهند بمرحله کمونیسم انتقال یابند ، باید کمونیسم را بیاموزند .

ولی پاسخ حاکی از " آموختن کمونیسم " پاسخی بسیار کلی است . لیکن ما برای آموختن کمونیسم چه چیزی لازم داریم ؟ چه چیزی را

ما باید از مجموعه معلومات کلی برگیریم تا معلومات کمونیسیم کسب کنیم ؟ اینجا مخاطرات چندی ما را تهدید مینماید که غالباً بمحض آنکه وظیفه آموختن کمونیسیم بشیوه نادرستی مطرح میگردد یا هنگامیکه این وظیفه بسیار یکجانبه درک میشود ، مخاطرات مزبور هم بروز میکنند . طبیعی است که در نظر اول این فکر به مغز می آید که معنای آموختن کمونیسیم عبارتست از فرا گرفتن آن مجموعه معلوماتی که در درسامه ها و رساله ها و آثار کمونیستی بیان گردیده است . ولی اگر در مورد آموختن کمونیسیم چنین تعریفی بشود بیش از حد سطحی و ناکافی خواهد بود . اگر آموختن کمونیسیم فقط منحصر بود به فرا گرفتن آنچه که در آثار و کتابها و رساله های کمونیستی بیان شده است ، آنوقت ما خیلی بسهولت میتوانستیم سلائقهای یا لافزنان کمونیست بدست آوریم و این امر در غائب موارد زمان و خسارت بجا وارد مینمود ، زیرا این افراد پس از آموختن و از بر کردن سندرجات کتب و رسالات کمونیستی نمیتوانستند همه این معلومات را با هم مربوط سازند و نمیتوانستند آنطور عمل نمایند که واقعاً کمونیسیم خواستار آنست .

یکی از بزرگترین بلاها و بدبختی هائی که از جامعه کمپنه سرمایه داری برای ما باقی مانده است ، همانا کسوت کامل کتاب با زندگی عملی است ، زیرا ما کتابهایی داشتیم که در آنها همه چیز به بهترین صورتی درج شده بود و این کتابها در اکثر موارد ششترکننده ترین اکاذیب سالوسانه ای بودند که جامعه سرمایه داری را کاذبانه برای ما تصویر میکردند .

پدینجهت فرا گرفتن ساده و کتابی مابانه آنچیزیکه در کتابهای

مربوط به کمونیسم مستور است ، به سنتها درجه نادرست میباشد . اکنون در نظنها و مقالات ما تکرار ساده آنچهائی که سابق درباره کمونیسم گفتند میشد وجود ندارد ، زیرا نظنها و مقالات ما با کار روزمره و همهجانبه رابطه دارد . کسب معلومات انتهای درباره کمونیسم از روی رسالات و تأیفات کمونیستی بدون کار و بدون مبارزه ، واجد هیچگونه ارزشی نیست ، زیرا چنین معلوماتی به گسست قدیمی بین تئوری و پراتیک یعنی به آن گسست قدیمی که نثر انگیزترین صفت جامعه کهنه بورژوازی را تشکیل میداد ، کماکان ادامه خواهد داد .

از اینهم خطرناکتر خواهد بود ، اگر ما فقط به فراگرفتن شعارهای کمونیستی پردازیم ، اگر ما باین خطر بوقوع پی نبریم و تمام فعالیت خود را متوجه آن سازیم که این خطر را بیطرف نمائیم ، آنوقت وجود نیم میلیون یا یک میلیون تن از پاران و دیسیژن که پس از اینگونه آموختن کمونیسم خود را کمونیست خواهند نامید ، فقط زبان غنیمی به امر کمونیسم وارد خواهد ساخت .

اینجا در برابر ما این مسئله قرار میگیرد که چگونه باید همه اینها را برای آموختن کمونیسم با هم توأم نمود ؟ ما چه چیزی را باید از مکتب قدیم و علم قدیم بگیریم ؟ مکتب قدیم اشهار میداشت که بیخواهد انسانی دارای معلومات همهجانبه بوجود آورد و علوم بطور کلی را می آموزاند . ما میدانیم که این ادعا سرابا کذب بود ، زیرا تمام جامعه مبتنی و سکی بر تقسیم افراد به طبقات یعنی اشرافگران و ستمکشان بود . طبیعی است که تمام مکتب قدیم ، که روح طبقاتی سرابای آنرا فراگرفته بود ، فقط پائین بورژوازی معلومات می آموخت .

هر کلمه آن با سناغ بورژوازی تطبیق داده شده بود . در این مکتب نسل جوان در کران و دشتانان را کمتر تربیت میکردند و بیشتر بنفع همان بورژوازی تأدیب مینمودند . آنها را طوری تربیت میکردند که برای بورژوازی خدمتگزاران بدردخوری تمییه شود ، که قادر باشند بوی سود بدهند و در عین حال آسایش و بزرگی ویرا مختل نسازند . بدینجهت ما ، در عین تنی مکتب قدیم ، این وثیفه را وجهه سمت خود قرار دادیم که از آن فتنه آنچه را بگیریم که برای ما لازمست تا بوسیله آن بتوانیم بد آموزش واقعی کمونیستی نائل آئیم .

اینجا من به آن ملامتها و اتهامات مکتب قدیمی میپردازم که دائماً بگوش ما میخورد و اغلب موجب تفسیرهای بکنی نادرستی میگردد . میگویند که مکتب قدیم عبارت بود از مکتب کتاب ، مکتب تأدیب ، مکتب محسوسات دوطبقه واری ، این صحیح است ، ولی باید ما بتوانیم فرق بین آنچه که در مکتب قدیم برای ما بدامت و آنچه را که برایمان مفید است از هم تمیز دهیم و آنچه را که برای کمونیسم ضرورت دارد برگزینیم .

مکتب قدیم مکتب کتاب بود و افراد را وادار میکرد مقدار زیادی معلومات غیر لازم و زائد و جامد فرا گیرند که مغز را اثباته میکرد و نسل جوان را بد درمندانگی که از یک قالب عمومی بیرون آمده بودند ، تبدیل میکرد . ولی هر آینه شما در صدد گرفتن این نتیجه برآئید که بدون فرا گرفتن آنچه که معلومات بشری کرد آورده است میتوان کمونیست شد ، اثبات بزرگی مرتکب شدهاید . اشتباه بود هر آینه تصور میشد که فراگرفتن شعارهای کمونیستی و نتیجه گیریهای علم کمونیستی بدون

فراگرفتن آن مجموعه معلوماتی که کمونیسم خود نتیجه آن است ، کفایت مینماید . نمونه اینکه چگونه کمونیسم از مجموعه معلومات بشری پدید آمده ، همان مارکسیسم است .

شما خواننده و شنیده‌اید که چگونه تئوری کمونیستی و علم کمونیستی که موجد آن بطور عمده مارکس است ، چگونه این آموزش مارکسیسم اکنون دیگر تالیف یک سوسیالیست و حتی سوسیالیست نابغه قرن نوزدهم نبوده بلکه به آموزش میلیونها و دهها میلیون پروتزر سراسر جهان بدل شده است ، که این آموزش را در مبارزه خود علیه سرمایه‌داری بکار میبرند . و اگر شما این سوال را مطرح سازید که چرا آموزش مارکس توانسته است بر قلوب میلیونها و دهها میلیون تن از افراد انقلابی‌ترین ضربه مستطه گردد ، تنها یک پاسخ دریافت خواهید داشت و آن اینکه علت این امر آن بوده است که مارکس بر بنیاد استوار معلومات بشری که در دوران سرمایه‌داری بدست آمده بود تکیه میکرد ؛ مارکس ، با بررسی توفیق تبدیل جامعه بشری به ناگزیر بودن تکمیل سرمایه‌داری که کار را به کمونیسم منجر میسازد ، پی برد و سمبتر اینکه این امر را فقط بر اساس دقیقترین و مشروح‌ترین و عمیقترین بررسی این جامعه سرمایه‌داری و بوسیله فراگرفتن کلی تمامی فراورده‌های علم پیشین به ثبوت رسانید . مارکس کلیه دستاوردهای جامعه بشری را نقادانه حلایه کرد و حتی یک نکته را هم از نظر دور نداشت . وی تمام آفریده‌های فکر بشری را حلایه کرد ، در معرض انتقاد قرار داد و در جریان جنبش کارگری واری نمود و آنچنان نتیجه‌گیری‌هایی کرد که افراد محدود در چارچوب بورژوائی با افرادی که در بند حرافات بورژوائی گرفتار بودند آنرا نداشتند .

این مطلب را هنگامیکه ما مثلاً از فرهنگ پرولتری سخن میگوئیم ، باید در نظر داشته باشیم . بدون درک روشن این نکته که فقط با اطلاع دقیق از فرهنگی که تمام سیر تدریس بشری آنرا بوجود آورده است و فقط با حلاجی آن میتوان فرهنگ پرولتری را شالوده ریخت ، ما قادر به حل این مسئله نخواهیم بود . فرهنگ پرولتری چیزی نیست که از جای نامعلومی نازل شده باشد ، این فرهنگ من درآوردی انحصاری که خود را در رشته فرهنگ پرولتری کارشناس میدانند نیست . اینها سراپا لاطائلات است . فرهنگ پرولتری باید تکامل قانونمندانه آن ذخائر معلوماتی باشد که بشریت تحت مسم جامعہ سرمایہ داری ، جامعہ ملاکی و جامعہ بوروکراتیک ، بوجود آورده است . همه این راهها و کوره راهها ما را همانگونه بسوی فرهنگ پرولتری می برده ، می برده و کشاندانند . هر چه برده ، که علم اقتصاد سیاسی ، که توسط مارکس حلاجی شد ، آنچه را که جامعہ بشری باید بدان تامل آید بما نمایاند و انتقال به مبارزه طبقاتی و آغاز انقلاب پرولتری را نشان داد .

وقتی ما اغلب خواه در بین نمایندگان جوانان و خواه در بین برخی از مدافعین شیوه آموزشی جدید می شنویم که به مکتب قدیم حمله میکنند و میگویند مکتب قدیم مکتب سخنونفات طوطی وار است ، به آنها میگوئیم که ما باید چیزهای خوب مکتب را اخذ کنیم . ما نباید از مکتب قدیم اینموضوع را که وی حافظه جوانان را از معلومات بیحد و حصری می انباشت که نه دهم آن زائد و بی دهم آن تحریف شده بود ، اخذ نمائیم ، ولی این بدان معنی نیست که ما میتوانیم به استنتاجات کمونیستی اکتفا ورزیم و فقط شعارهای کمونیستی را از بر نمائیم . بدینسان نمیتوان

کمونیسم ایجاد کرد . فقط وقتی ما میتوانیم کمونیست باشیم که حافظه خود را با اطلاع از کلیه ثروت‌هایی که بشر بوجود آورده است غنی سازیم . ما به محفوظات طوطی‌وار نیازی نداریم ما باید حافظه هر فرد آموزنده‌ای را مطلع ساختن وی از واقعیات اساسی تکمیل دشیم و تکمیل نمائیم ، زیرا اگر کلیه معلومات مکتسبه در ذهن فرد کمونیست حل‌جی نشود ، آنوقت کمونیسم پدیده‌ای میان‌تپی خواهد شد و به تابلوئی بویج بدل خواهد گردید و فرد کمونیست گزافه‌گوی ساده‌ای بیش نخواهد بود . شما نه تنها باید این معلومات را فرا گیرید ، بلکه باید آنها چنان فرا گیرید که با نظر انتقادی به آن بنگرید و مغز خود را با آل اشغال‌های غیرلازم نیانباشته بلکه آنها با اطلاع از کلیه واقعیاتی ، که انسان تحصیل کرده معاصر بدون آن نمیتواند زندگی کند ، غنی سازید . اگر يك فرد کمونیست بخواهد بر اساس نتیجه‌گیری‌هایی که حاضر و آماده بدست وی آماده است ، وی بدون انجام کار فراوان بسیار جدی و بسیار دشوار و بدون سر در آوردن از واقعیاتی که وی موثف است . با نظر انتقادی بدان بنگرد ، از کمونیسم لاف بزند ، کار چنین کمونیستی بسیار اسفناك خواهد بود . و داشتن يك چنین نظر سطحی بطور قطعی علاکتبار خواهد بود . اگر من بدانم که کم میدانم میکوشم تا بیشتر بدانم ، ولی هر آینه کسی ادعا کند که کمونیست است و بهیچگونه معلومات استواری نیازمند نیست از وی هیچ چیزی که شبیه به کمونیست باشد در نخواهد آمد .

مکتب قدیم خدمتگزارانی تهیه میکرد که برای سرمایه‌داران لازم بودند ، این مکتب از صاحبان علم افرادی درست میکرد که مجبور

بودند طوری چیز بنویسند و سخن گویند که باب طبع سرمایه‌داران باشد .
ز اینجا نتیجه میشود که ما باید این مکتب را از میان برداریم . ولی
اگر ما باید این مکتب را از میان برداریم و آنرا معدوم سازیم ، آیا
معنایش آنستکه ما نباید از این مکتب تمامی آنچه را که بشریت فراهم
آورده و برای افراد لازمست ، اخذ نمائیم ؟ آیا این بدنامعناست که ما
نباید بتوانیم آنچه را که برای سرمایه‌داری لازم بود از آنچه نه برای
کمونیسم لازمست تمیز دهیم ؟

ما بجای تادیب قدیم ، که در جامعه بورژوازی علی‌رغم اراده
اکثریت عملی میشد ، انضباط آکادمیک کارگران و دهقانان را قرار میدهیم
که کین و نفرت نسبت به جامعه قدیم را با غزم راسخ و توانائی و آمادگی
برای متحد ساختن و متشکل نمودن قوا جهت این مبارزه تواد میسازند تا از
اراده سینیونها و صدها میلیون افرادی که در سراسر یک کشور عظیم
برآکنده و متفرقی هستند یک اراده واحد بوجود آید . زیرا بدون این اراده
واحد ما را حتماً درهم خواهند شکست . بدون این اتحاد ، بدون این
انضباط آکادمیک کارگران و دهقانان ، امر ما یاس‌آور خواهد بود . بدون
این شرایط ما نخواهیم توانست بر سرمایه‌داران و ملاکین تمام جهان
غلبه نمائیم . بدون این شرایط ما حتی بنیان را هم مستحکم نخواهیم
ساخت ، تا چه رسد پائینکه بر این بنیان ، جامعه نوین کمونیستی را بنا
نمائیم . همچنین ما در عین نفی مکتب قدیم و احساس کین و نفرت نسبت
مشروع و ضروری نسبت به این مکتب و ارزش دادن به آمادگی جهت
انهدام مکتب قدیم ، باید این نکته را درك کنیم که آنچه باید
جایگزین تدریس قدیم ، تادیب قدیم و معنوفات دولتی ما را قدیم گردد

عبارتست از توانائی ما در اخذ مجموعه معلومات بشری و آنها را اخذ این معلومات پنحوی که کمونیسم يك چیز از بر شده نبوده ، بلکه آفریده فکر خود شما و آن نتیجه گیریهائی باشد که از نقطه نظر معلومات معاصر جنبه ناگزیر دارد .

چنین است شیوه طرح وظائف اساسی بهنگام بحث درباره وظیفه مربوط به آموختن کمونیسم .

برای اینکه این مطلب را بشما توضیح داده و ضمناً به این مسئله پردازم که چگونه باید آموخت ، يك مثال عملی می آورم . شما همه میدانید که از بی وظائف جنگی ، وظائف حراست جمهوری بلافاصله وظیفه اقتصادی در برابر ما قرار میگیرد . ما میدانیم که بدون احیاء صنایع و زراعت نمیتوان جامعه کمونیستی را بنا نمود ، ضمناً آنها را باید نه بشیوه قدیم ، بلکه بر پایه معاصر مبتنی بر آخرین کلام علم ، احیاء نمود . شما میدانید که چنین پایه ای عبارتست از نیروی برق و فقط هنگامیکه الکتریفیکسیون سراسر کشور و کلیه رشته های صنایع و زراعت انجام گرفت ، فقط هنگامیکه شما این وظیفه را انجام دادید ، خواهید توانست برای خود آن جامعه کمونیستی را ، که بنای آن از عهد نسل قدیم ساخته نیست ، بنا نمائید . وظیفه ای که در برابر شما قرار دارد عبارتست از احیای اقتصادی سراسر کشور ، تجدید سازمان و احیاء خواه صنایع و خواه زراعت بر اساس فنی معاصر که مبتنی بر علم و تکنیک معاصر و نیروی برق است . شما بخوبی این نکته را میفهمید که برای الکتریفیکسیون افراد بیسواد بدرد نمیخورند و فقط يك سواد ساده هم برای اینکار کافی نیست . در اینجا کافی نیست که انسان بداند نیروی برق یعنی چه ، بلکه باید بداند که

چگونه آنها باید خواه در صنایع و خواه در زراعت و خواه در شئون گوناگون صنعت و زراعت بکار برد . باید انسان خود این علم را بیاموزد و تمام نسل جوان زحمتکشانش نیز بیاموزاند . اینست وظیفه هر کمونیست آنگاه و هر فرد جوانی که خود را کمونیست می‌شمرد و این نکه را بروشنی درک میکند ، که با وارد شدن در سازمان کمونیستی جوانان این وظیفه را وجهه همت خود قرار داده‌است که در ساختمان کمونیسم به حزب کمک نماید و در ایجاد جامعه کمونیستی بتمام نسل جوان مدد رساند . وی باید درک نماید که فقط بر اساس معلومات معاصر قادر به ایجاد چنین جامعه‌ای خواهد بود و اگر این معلومات را دارا نباشد ، کمونیسم آرزوئی بیش نخواهد بود .

وظیفه نسل قدیم عبارت بود از سرنگون ساختن بورژوازی . در آنزمان وظیفه عمده عبارت بود از انتقاد از بورژوازی ، تشدید کین و نفرت توده‌ها نسبت به بورژوازی ، بسط شعور طبقاتی و توانائی همیوستن نیروهای خود . ولی در برابر نسل نو وظیفه بفرنجتری قرار دارد . وظیفه شما تنها این نیست که تمام قوای خود را برای پشتیبانی از حکومت کارگری - دهقانی در مقابل تهاجم سرمایه‌داران متحد سازید . این وظیفه را شما باید انجام دهید . این موضوع را شما بخوبی فهمیده‌اید و هر فرد کمونیست این مطلب را بروشنی درک مینماید . ولی این کافی نیست . شما باید جامعه کمونیستی بنا کنید . نیمه اول کار از بسیاری لحاظ انجام یافته است . جامعه نهیسه ، چنانکه شایسته آن بود ، منهدم گردیده است و اکنون ، چنانکه شایسته آن بوده است ، به تلی از ویرانه بدل گردیده است . زمین پاک شده است و نسل کمونیستی جوان باید

روی این زمینه جامعه کمونیستی را بنا نماید . وظیفه‌ای که در برابر شما قرار دارد ساختمان است و شما فقط در صورتی قادر به انجام این وظیفه خواهید بود که تمام معلومات معاصر را فرا گیرید و بتوانید کمونیسم را از فرمولهای حاضر و آماده حفظ شده و اندرزها و نسخه‌ها و دستورها و برنامه‌ها به آن چیز زنده‌ای بدل نمائید که در کار بلاواسطه شما وحدت ایجاد میکند و بدین‌طریق بتوانید کمونیسم را به رهنمونی برای کار عملی خود بدل نمائید .

اینست وظیفه‌ای که شما باید آنرا در امر تعلیم و تربیت و اعتلای تمام نسل جوان نصب العین خویش سازید . شما باید نخستین سازندگان جامعه کمونیستی در بین میلیونها سازنده‌ای باشید ، که باید هر پسر و دختر جوان را شامل گردد . بدون جلب تمام توده جوانان کارگر و دهقان به ساختمان کمونیسم ، شما جامعه کمونیستی را بنا نخواهید کرد . در اینجا من طبیعتاً به این مسئله نزدیک‌میشوم که ما چگونه باید کمونیسم را با افراد تعلیم دهیم و خصوصیت شیوه‌های ما چگونه باید باشد . من در اینجا مقدم بر هر چیز روی موضوع اصول اخلاق کمونیستی بحث خواهم نمود .

شما باید خودتان را کمونیست تربیت کنید . وظیفه سازسان جوانان اینست که فعالیت عملی خود را طوری ترتیب دهند که این جوانان ضمن آموختن و متشکل شدن و متحد شدن و مبارزه کردن بتوانند خود و همه کسانی را که برای این جوانان نقش پیشوایی قائل هستند ، کمونیست تربیت نمایند . باید تمام امر تربیت و آموزش و پرورش جوانان معاصر عبارت باشد از پرورش اخلاق کمونیستی .

ولی آیا اصول اخلاق کمونیستی وجود دارد؟ آیا معنویات کمونیستی وجود دارد؟ البته که وجود دارد. اغلب مطلب را چنین جلوه گر میسازند که گویا ما از خود دارای اصول اخلاقی نیستیم و بورژوازی غالباً ما را متهم میکند که ما کمونیستها هر گونه اصول اخلاقی را نفی مینمائیم. این وسیله ایست برای تحریف مفاهیم و گمراه ساختن کارگران و دهقانان.

آیا ما از چه لحاظ اصول اخلاقی و معنویات را نفی مینمائیم؟ از آن لحاظی که بورژوازی آنها موعظه میکرد و این معنویات را از احکام الهی استنتاج مینمود. از این لحاظ البته ما میگوئیم که به خدا ایمان نداریم و خیلی خوب میدانیم که روحانیون و ملاکین و بورژوازی از آنجهت بنام خدا سخن میگفتند که منافع استثمارگرانه خود را عملی سازند. و با اینکه آنها بجای استنتاج این اصول اخلاقی از احکام معنوی و احکام الهی، آنها را از مباحث ایده آلیستی یا نیمه ایده آلیستی استنتاج مینمودند که عموماً همان چیزی میشد که بسیار شبیه به احکام الهی است. ما هرگونه معنویاتی از این قبیل را، که از مفاهیم غیر بشری و غیر طبقاتی اخذ شده باشد نفی میکنیم. ما میگوئیم که اینها فریب است، تحمق و برآوردن مغز کارگران و دهقانان بنفع ملاکین و سرمایه داران است.

ما میگوئیم که معنویات ما کاملاً تابع مبارزه طبقاتی پرولتاریاست. معنویات ما از منافع مبارزه طبقاتی پرولتاریا استنتاج میشود. جامعه کهنه برستمگری ملاکین و سرمایه داران نسبت به همه کارگران و دهقانان مبتنی بود. بر ما لازم بود که این جامعه را منهدم سازیم

و این ستمگران را سرنگون نمائیم ، ولی برای اینکار میبایست اتحاد بوجود آوریم . احتمالی که چنین اتحادی را بوجود نخواهد آورد .

چنین اتحادی را فقط فابریکها و کارخانه‌ها و فقط پرولتاریای تعلیمات دیده‌ای که از خواب دیرین برخاسته باشد میتواند بوجود آورد . فقط آنزمان که این طبقه پدید آمد ، جنبش توده‌ای آغاز گردید که کار را بجائی رسانید که ما اکنون ناظر آن هستیم : یعنی به پیروزی انقلاب پرولتاری در یکی از ضعیفترین کشورهایی که سه سال تمام در برابر تهاجم بورژوازی سراسر جهان از موجودیت خود دفاع میکرد . و ما میبینیم که چگونه انقلاب پرولتاری در تمام جهان رشد مییابد . ما اکنون بر اساس تجربیات خود میگوئیم که فقط پرولتاریا قادر به ایجاد این نیروی بهمشردده بود که اکنون دهقانان مشرق و پراکنده از آن پیروی مینمایند ، نیروئی که توانست در برابر کلیه تهاجمات اشرارگران اہستادگی کند . فقط این طبقه میتواند به توده‌های زحمتکش کمک کند که متحد گردند و صفوف خود را بهمشردده سازند و بطور قطعی جامعه کمونیستی را حنفا و تحکیم نموده و بطور قطعی آنرا بسازند .

بدینجبت است که ما میگوئیم : برای ما معنویاتی که خارج از جامعه بشری اخذ شده باشد وجود ندارد و این چیزی جز فریب نیست . برای ما معنویات تابع منافع مبارزه طبقاتی پرولتاریا است .

و اما این مبارزه طبقاتی چیست ؟ این مبارزه عبارتست از سرنگون ساختن تزار ، سرنگون ساختن سرمایه‌داران و معو طبقه سرمایه‌داران . ولی طبقات بطور کلی یعنی چه ؟ این عبارت از آنچیز است که به بخشی از جامعه اجازه میدهد دسترنج بخش دیگر را بتساحب خود در

آورد . وقتی بخشی از جامعه تمام اراضی را بتصاحب خود در می آورد
سروکار ما با طبقه ملاکین و طبقه دهقانان است . وقتی بخشی از جامعه
دارای فابریک و کارخانه ، سهام و سرمایه است و بخش دیگر در این
فابریکها کار می کند ، سروکار ما با طبقه سرمایه داران و طبقه پرولترها
است .

بیرون کردن تزار دشوار نبود — اینکار فقط چند روز وقت لازم داشت .
بیرون کردن ملاکین نیز چندان دشوار نبود — اینکار در ظرف چند ماه
میسر گردید ، بیرون کردن سرمایه داران نیز چندان دشوار نیست . ولی
معوطنات بهراتب دشوارتر است ؛ هنوز هم تقسیم بندی به کارگران
و دهقانان باقی است . وقتی دهقان در قطعه زمین خود نشسته و غله
زائد ، یعنی غله ای که نه برای خود او لازمست و نه برای حیوانات
اهلی او ، بتصاحب خود در می آورد ، ولی بقیه بدون نان میمانند ، این
دهقان بدینسان به استثمارگر تبدیل میشود . هر قدر او بیشتر برای خود
غله باقی گذارد ، برایش بیشتر صرفه دارد و اما دیگران بگذار
گرسنه بمانند ؛ " هر قدر آنها بیشتر گرسنه بمانند ، من این غله را
گرانتر خواهم فروخت " . باید همه طبق نقشه عمومی واحدی در یک
زمین عمومی ، در فابریکها و کارخانه های عمومی و طبق یک قاعده عمومی
کار کنند . آیا انجام این کار آسانست ؟ شما میبینید که اینجا نمیتوان
با آن سهولتی کار را بانجام رسانید که در مورد بیرون کردن تزار و
ملاکین و سرمایه داران دیده شد . در اینجا پرولتاریا باید بخشی از
دهقانان را بشیوه نوین تربیت نماید و تعلیم دهد و آن عناصری را که
دهقان زحمتکش هستند بسوی خود جلب کند تا مقاومت آن دهقانانی

را که ثروتمند هستند و بسبب احتیاج بقیه جیب خود را پر میکنند ، از بین ببرد . پس وظیفه مبارزه پرولتاریا با این عمل که ما تزار را سرنگون ساختیم و ملاکین و سرمایه‌داران را بیرون کردیم ، هنوز پایان نرسیده است و حال آنکه وظیفه آن نظامی که ما دیکتاتوری پرولتاریا مینماییم عبارت از همین است .

مبارزه طبقاتی ادامه دارد و نقطه شکمهای خود را تغییر داده است . هدف این مبارزه طبقاتی پرولتاریا آنست که استثمارگران سابق نتوانند باز گردند و توده پراکنده دهقانان نادان بتوانند در یک اتحادیه متحد گردند . مبارزه طبقاتی ادامه دارد و وظیفه ما آنست که هرگونه منافعی را تابع این مبارزه سازیم . و ما معنویات کمونیستی خود را تابع همین جنبه مینماییم . ما میگوئیم : معنویات آن چیز است که به انهدام جامعه استثمارگر کهنه و اتحاد کلیه زحمتکشان در پیرامون پرولتاریا ، که به ایجاد جامعه نوین کمونیستها مشغولست ، خدمت مینماید .

معنویات کمونیستی آنچیز است که به این مبارزه خدمت میکند و زحمتکشان را علیه هرگونه استثمار و هرگونه خرده مالکیت متحد میسازد . زیرا خرده مالکیت آنچه را که حاصل دسترنج همه جامعه است ، بدست یک شخص میدهد . زمین در نزد ما مالکیت عمومی محسوب میشود .

ولی اگر من از این مالکیت عمومی بخش معینی را بگیرم و از آن دو برابر غله مورد نیاز خود را بدست آورم و مازاد این غله را مورد احتیاج قرار دهم و اینطور تضاد کنم که هر قدر گرسنه بیشتر باشم ، گرانتر خواهند خرید ، تکلیف چه میشود ؟ آیا من در چنین صورتی مثل یک کمونیست رفتار کرده‌ام ؟ نه ، مثل یک استثمارگر و مالک رفتار

کرده‌ام . با این باید مبارزه کرد . اگر کار را بدینمنوال باقی گذاریم ، همه چیز راه فترا یعنی راه بازگشت حکومت سرمایه‌داران ، حکومت بورژوازی را طی خواهد کرد ، شبانگونه که بارها در انقلاب‌های پیشین رخ داده است . و برای آنکه به احیاء مجدد حکومت سرمایه‌داران و بورژوازی امکان داده نشود ، باید راه معامله‌گری را بست ، باید گذاشت که اشخاصی بحساب بتید جیب خود را پر کنند و باید زحمتکشان با پروتاریا متحد گردند و بالاتفاق جامعه کمونیستی را بسازند . خصوصیت عمده آنچه که نتیجه اساسی سازمان و تشکیلات جوانان کمونیست را تشکیل میدهد در همین نکته است .

جامعه کهنه بر این اصل پایه‌گذاری شده بود که با تو دیگری را غارت میکنی و یا دیگری تو را ، تو برای دیگری کار میکنی و یا دیگری برای تو ، یا تو برده‌داری و یا برده‌ای . لذا واضحست که افراد تربیت شده در این جامعه میتوان گفت از همان شیر مادر این روحیه و عادت و مفهوم را کسب مینمایند که باید با برده‌دار بود ، یا برده و یا خرده مالک ، مستخدم جزء ، کارمند جزء و روتسنگر — عبارت اخیری باید شخصی بود که فکرش فقط متوجه آنست که چیزی برای خود داشته باشد و دریند کار دیگران نیست .

اگر من از این قطعه زمین بهره‌برداری کنم ، دیگر دریند کار دیگران نیستم ؛ اگر دیگری گیرنه باشد ، این بحال من بهتر است و من شده خود را گرانتر میفروشم . اگر من بعنوان بزنک ، مهندس ، معلم و مستخدم شغلی برای خود داشته باشم دیگر دریند کار دیگران نیستم . شاید اگر با صاحبان قدرت همدست شوم و به آنها خوش‌آمد بگویم ،

بتوانم شغل خود را حفظ کنم و علاوه بر آن برای خود راه باز کنم و من هم بورژوا بشوم . چنین روحیه و چنین وضع روحی نمیتواند در يك فرد کمونیست وجود داشته باشد . وقتی کارگران و دهقانان ثابت کرده‌اند که ما قادریم با نیروی خود از خود دفاع کنیم و جامعه نوینی بر پا داریم ، این همان آغاز تربیت نو کمونیستی است تربیتی که در مبارزه علیه استثمارگران و در اتحاد با پرولتاریا علیه خودخواهان و صاحبکاران کوچک و علیه آن روحیه و عاداتی کسب شده است که میگوید : من در صدد تحصیل سود برای خود میباشم و کاری به کار دیگران ندارم . اینست پاسخ این پرسش که نسل جوان و نوباوگان چگونه باید کمونیسم را بیاسوزند .

این نسل میتواند فقط از این راه کمونیسم را بیاسوزد که هر گام خود را در تعلیم و آموزش و تربیت با مبارزه لاینقطع پرولترها و زحمتکشان علیه جامعه کهنه استثمارگر توأم سازد . وقتی با ما از معنویات سخن میگویند ما اظهار میداریم که : برای کمونیست معنویات تماماً در این انضباط همپیوسته و همبسته و در این مبارزه توده‌ای آگاهانه علیه استثمارگران است . ما بمعنویات جاودان ایمان نداریم و کذب هرگونه افسانه‌ای را درباره معنویات ناش میسازیم . معنویات برای آنستکه جامعه بشری بتواند به مدارج عالیتر برسد و از استثمار دسترنج رهایی یابد . برای عملی ساختن این امر ، آنچنان نسلی از جوانان لازمست که دارند در شرایط يك مبارزه از روی انضباط و شدید علیه بورژوازی بانرادی آکه تبدیل میگردند . در این مبارزه آنها کمونیستهای واقعی تربیت خواهند کرد و آنها باید هر گام خود را در امر تعلیم و آموزش و تربیت

تابع این مبارزه کنند و با آن مربوط سازند . تربیت جوانان کمونیست نباید بدین نحو باشد که انواع نفعهای دلپذیر و قواعد اخلاقی را بخورد آنها بدعند . این شیوه تربیت نیست . افرادی که دیدهاند چگونه پدران و مادرانشان تحت ستم ملاکین و سرمایه‌داران زندگی میکردند و خود در آن مصائبی که آغازکنندگان مبارزه علیه استثمارگران بدان دچار میشدند ، شرکت داشته‌اند و دیده‌اند که ادامه این مبارزه که برای حفظ دستاوردها انجام گرفته به‌بهای چه قربانیهایی تمام شده‌است و ملاکین و سرمایه‌داران چه دشمنان بی‌عی مسند - چنین افرادی در این شرایط کمونیست تربیت میشوند . معنویات کمونیستی بر پایه مبارزه در راه تحکیم و به سرانجام رساندن کمونیسم مبتنی است . این همان پایه آموزش و تربیت و تعلیم کمونیستی است . و این اساس پرشی است مبنی بر آن که چگونه باید کمونیسم را آموزش داد .

اگر تعلیم و آموزش و تربیت فقط محدود به مدرسه بود و از زندگی پرشور جدا میبود ، ما بدان ایمان نمیداشتیم . تا زمانیکه کارگران و دهقانان تحت ستم ملاکین و سرمایه‌داران قرار دارند و مدارس در دست ملاکین و سرمایه‌داران است ، نسل جوان کور و نادان میماند . و اما مدارس ما باید مبنای معلومات و این توانائی را که جوانان خود بتوانند تفریبات کمونیستی تنظیم نمایند ، برای آنان تأمین نماید و از آنها افرادی با معلومات تهیه کند . مدارس ما باید در خلال مدتی که افراد تحصیل میکنند ، از آنها شرکت کنندنی برای مبارزه در راه رهایی از قید استثمارگران تهیه نمایند . سازمان کمونیستی جوانان فقط آنهاست خود را شایسته عنوان خود نشان خواهد داد و ثابت خواهد کرد

که سازمان نسل جوان کمونیست است که هر گام خود را در تعلیم و آموزش و تربیت با شرکت در مبارزه مشترك همه زحمتکشان علیه استثمارگران توأم سازد . زیرا شما بخوبی میدانید که تا زمانیکه روسیه یگانه جمهوری کارگری باقی مانده و در سایر نقاط جهان نظام کهنه بورژوازی وجود دارد ، ما ضعیفتر از آنها هستیم و هر بار خطر تهاجم جدیدی ما را تهدید میکند و فقط در صورتیکه شیوه اتحاد و یکدلی را بیاموزیم ، میتوانیم در مبارزه آتی خود پیروز گردیم و پس از آنکه قوت گرفتیم واقعاً غلبه ناپذیر خواهیم شد . بدینطریق کمونیست بودن معنایش متشکل ساختن و متحد نمودن تمام نسل نوباوگان و نشان دادن نمونه تربیت و انضباط در این مبارزه است . آنوقت است که شما خواهید توانست ساختمان بنای جامعه کمونیستی را آغاز نمائید و آنرا بیابان رسانید .

برای اینکه مطلب را برای شما روشنتر کرده باشم ، مثالی ذکر میکنم . ما خود را کمونیست مینامیم . کمونیست یعنی چه ؟ کمونیست کلمه ای لاتینی است . کمونیس یعنی مشترك . جامعه کمونیستی یعنی همه چیز مشترك است : زمین ، کارخانه ، کار مشترك ، - اینست معنای کمونیسم .

آیا در صورتیکه هر کسی در قطعه زمین خودش به بهره برداری مشغول باشد ، کار میتواند مشترك باشد ؟ کار مشترك را فوراً نمیتوان بوجود آورد . این امر محال است . این کار از آسمان نازل نمیشود . این را باید با سعی و کوشش و با زحمت و رنج بوجود آورد . این کار در جریان مبارزه بوجود می آید . این کتاب قدیم نیست و در چنین صورتی هیچکس به چنین کتابی باور نمی کرد . این تجربه شخصی زندگی است .

وقتی کلچاک و دنیگین از سیبری و جنوب پیش می‌آمدند، دهقانان با آنها بودند. آنها از بلشویسم خوششان نمی‌آمد، زیرا بلشویکها غله را به بهای ثابت خریداری مینمایند. ولی وقتی دهقانان در سیبری و اوکراین سره حکومت کلچاک و دنیگین را چشیدند، فهمیدند که دهقان چاره‌ای ندارد جز اینکه: یا بطرف سرمایه‌دار برود و در چنین صورتی سرمایه‌دار ویرا به بردگی ملک دچار خواهد ساخت و یا اینکه از درگزر پیروی کند، که با آنکه جوی شیر در سواحل بحر عسل وعده نمیرشد و از وی خواستار انضباط آهنین و بایرداری در مبارزه شاق است، مع‌الوصف از بردگی سرمایه‌داران و ملاکین رعایش میسازد. وقتی حتی دهقانان نادان در تجربه خود باین امر پی‌برند و آنرا دیدند، آنوقت به هواداران آاده کمونیسم، به هوادارانی کند مکتب شاقی را گذرانده‌اند. تبیین شدند. سازمان کمونیستی جوانان باید همانا چنین تجربه‌ای را مبنای تمام فعالیت خود قرار دهد.

من باین برش که ما چه چیزی را باید بیاموزیم و چه چیزی را باید از مکتب قدیم و علم قدیم اخذ نماییم پاسخ دادم. حال سعی میکنم باین برش هم پاسخ دهم که این موضوع را چگونه باید آموخت: فقط از راه سربو و ساختن هر دم فعالیت خود در مدرسه و هر گام خود در امر آموزش و تربیت و تعلیم با مبارزه کفیه زحمتکشان علیه استثمارگران.

من با چند مثال از تجربه کارسازمانهای مختلف جوانان برای العین شما نشان خواهم داد که چگونه این تربیت کمونیستی باید انجام گیرد. همه راجع به از بین بردن یسوادتی سخن میگویند. شما میدانید که در

يك کشور یسواد نمیتوان جامعه کمونیستی بنا نمود . این کافی نیست که حکومت شوروی فرمان بدهد یا حزب شعار معینی اعلام کند و یا بخش معینی از بهترین کارکنان خود را برای این کار مأمور نماید . برای این امر لازم است که خود نسل جوان دست بگذارد انجام آن شود . کمونیسم عبارت از آنستکه آن جوانان ، آن پسران و دخترانی که جزو سازمان جوانان هستند بگویند : این کار وظیفه ما است ، ما متحد میشویم و به ده میرویم تا یسواد را از میان براندازیم و نسل نوباوگان ما یسواد نداشته باشد . هدف مجاهدت ما اینستکه فعالیت مبتکرانه نسل جوان باین کار اختصاص یابد . شما میدانید که روسیه را نمیتوان سرعت از يك کشور جاغل و یسواد به کشوری با سواد تبدیل کرد ؛ ولی اگر سازمان جوانان به این کار همت گمارد و همه جوانان بنفع عموم کار کنند ، آنگاه این سازمان که . . . هزار پسر و دختر را متحد میسازد ، حق دارد خود را سازمان کمونیستی جوانان بنامد . وظیفه این سازمان همچنین عبارت از آنستکه ، با فرا گرفتن معلومات گوناگون به جوانانی که خود قادر نیستند از ظلمت یسواد رهایی یابند ، کمک نماید . عضو سازمان جوانان بودن معنایش صرف تمام فعالیت و تمام توان در راه کار عمومیست . تربیت کمونیستی در همین است . فقط در جریان این فعالیت است که پسر یا دختر جوان به کمونیست واقعی بدل میگردد . فقط در صورتیکه آنها با این فعالیت بتوانند به کامیابیهای عملی نائل شوند ، کمونیست میگرددند .

برای مثال کار در بستانهای اطراف شهر را در نظر میگیریم . مگر این کار نیست ؟ این یکی از وظایف سازمان کمونیستی جوانانست .

مردم گرسنگی میکشند ، در فابریک‌ها و کارخانه‌ها گرسنگی حکمفرماست . برای نجات دادن از گرسنگی باید بستانداری را بسط داد ، ولی زراعت بشیوه قدیمی انجام میگردد . لذا لازم است که عناصر آگایتر برای انجام این کار هست گمارند و در چنین صورتی شما خواهید دید که بستانها افزایش خواهد یافت ، مساحت آنها توسعه خواهد پذیرفت و نتایج حاصله بهبود خواهد یافت . سازمان کمونیستی جوانان باید در این کار فعالانه شرکت ورزد . هر سازمان یا هر حوزه‌ای از سازمان جوانان باید ابتکار را کار خود بشمارد .

سازمان جوانان کمونیست باید گروه پیشروئی باشد که در هر کاری کمک خود را مبذول میدارد و از خود ابتکار و بدعت نشان میدهد . این سازمان باید طوری باشد که هر قدری در آن افرادی را بهیند که اگر هم آموزش آنها برایش نامفهوم باشد و فوراً به آموزش آنان باور ننماید ، در عوض در جریان کار روزمره آنها و در فعالیت آنها بهیند که اینها واقعاً افرادی هستند که راه درست را بوی نشان میدهند .

اگر سازمان کمونیستی جوانان در کلیه شئون نتواند کار خود را بدیشان سازمان دهد ، معنایش آنستکه این سازمان به راه قدیمی یعنی بورژوائی پرت میشود . کار تربیتی ما باید با مبارزه زحمتکشان علیه استثمارگران توأم گردد تا بدینوسیله بزحمتکشان کمک شود وظائفی را که از آموزش کمونیسم ناشی میگردد ، انجام دهند .

اعضای سازمان جوانان باید هر ساعت آزاد خود را برای این صرف کنند که بستانی را بهبودی بخشند و یا در فابریک و کارخانه‌ای به تعلیم جوانان پردازند و الخ . ما میخواهیم روسیه را از یک کشور

فقیر و حقیر به کشوری نررتمند بدل نمائیم . لذا سازمان کمونیستی جوانان باید تربیت و تعلیم و آموزش خود را با کار کارگران و دهقانان توأم سازد و در چهار دیوار مدارس خود محدود نکرده و تنها به قرائت کتب و رسالات کمونیستی اکتفا نرورزد. فقط در جریان کار با کارگران و دهقانان میتوان به کمونیستهای واقعی بدل گردید . لذا باید همه به بینند که هر فردی که عضو سازمان جوانان است با سواد است و در عین حال از عهده کار کردن هم برمی آید . وقتی همه به بینند که ما چگونه شیوه تأدیبی قدیم را از مدارس قدیم برانداخته و انضباط آذهانہ را جایگزین آن ساخته ایم و چگونه هر جوانی در کار شبہ های کمونیستی شرکت میورزد و چگونه آنها از هر بستان اطراف شهر برای کمک با عالی استفاده مینمایند ، آنوقت دیگر مرده بچشم سابق به کار نکه نخواهند آمد .

وظیفه سازمان کمونیستی جوانان آنستکه موجبات کمک به انجام کارهایی نظیر (مثال کوچکی را در نظر میگیرم) تأمین نفعات یا تقسیم غذا را در ده ویا در برزن خود فراهم سازد . اینکار در جامعه کمپنه سرمایه داری چگونه انجام میگرفت ؟ هر کس فقط برای خود کار میکرد و شیچکس توجهی به اینکه در اینجا سالخورده یا بیماری وجود دارد نداشت ویا اینکه همه کار منزل بدوش زن مبادتاد که بهمین جهت هم تحت ستم و در حالت اسارت بسر می برد . چه کسی باید عهده این جریان مبارزه کند؟ سازمانهای جوانان که مونتفند بگویند : ما این جریان را دگرگون خواهیم ساخت ، ما دسته هایی از جوانان تشکیل خواهیم داد تا با بر تأمین نظافت و توزیع غذا کمک نمایند و مرتباً به خانه ها سرکشی کنند و بشیودای متشکل برفع همه جامعه فعالیت نمایند و در این کار نیروها را

معیماً تقسیم کنند و ثابت نمایند که در باید صورت مشکل داشته باشد .
 آن نسل ، که نمایند آن اکنون در حدود ۱۰ سال دارند ،
 نمیتواند امیدوار باشد که جامعه کمونیستی را خواهد دید . تا آنزمان
 این نسل عمر خود را پایان خواهد رسانید . ولی آن نسلی که اکنون
 ۱۵ سال دارد ، هم جامعه کمونیستی را خواهد دید و هم خود این
 جامعه را بنا خواهد نمود . و این نسل باید بداند که تمام وظیفه
 زندگی وی عبارتست از ساختمان این جامعه . در جامعه کمینه کار توسط
 خانواده‌های جدا جدا انجام میگرفت و هیچکس ، چیزی را کین و سرمایه
 دارانی که توده‌های مردم را در معرض ستم قرار میدادند ، کار را متحمل
 نمیساخت . ولی ما باید هر کاری را ، هر قدر هم چرکین و دشوار باشد ،
 چنان سازمان دهیم که هر کس در کار و دشمنان بخورد اینطور بشکند ، من
 چیزی از ارزش غنایم در آزاده و خود خواهیم توانست زندگی خود را بدون
 مالاکین و سرمایهداران بنا نمایم و خواهیم توانست نظام کمونیستی
 را مستقر سازیم . سازمان کمونیستی جوانان باید همکاران را از سنین جوانی
 در جریان در آذغانه و از روی انضباط تربیت نماید . بدینترتیب است
 که ما میتوانیم امیدوار باشیم که وظائف مشروطه نمایی خوبی خواهد
 شد . ما باید چنین حساب کنیم که حداقل ده سال برای الکتریسیته
 کشور لازم است تا سرزمین بینوا شده ما بتواند از آخرین دستاوردهای
 تکنیک استفاده کند . لذا نسلی که اکنون ۱۰ سال دارد و پس از
 ۱۰ - ۲۰ سال در جامعه کمونیستی زندگی خواهد کرد ، باید تمام
 وظائف تحصیلی خود را طوری طرح نماید که هر روز در هر دعوی و در
 هر سهرتی جوانان فلان یا بهمان وظیفه خود را در مورد کار عمومی ،

ولو وظیفه بسیار کوچک و بسیار ساده‌ای هم باشد عملاً انجام دهند .
به نسبتی که این عمل در هر دعوی انجام گیرد ، به نسبتی که دامنه
مسابقه کمونیستی بسط یابد و به نسبتی که جوانان ثابت نمایند که قادر
به متحد ساختن کار خود هستند ، بهمان نسبت موفقیت ساختمان کمونیستی
تأمین خواهد بود . فقط در صورتیکه ما به هر گام خود از نقطه نظر
موفقیت این ساختمان بنگریم و فقط در صورتیکه از خود بپرسیم که
آیا ما همه چیز را انجام داده‌ایم تا زحمتکشانشان آگه متحدی باشیم ،
— مازمان کمونیستی جوانان خواهد توانست نیم میلیون عضو خود
را در یک ارتش واحد کار متحد سازد و احترام همگانی را بسوی خود
جلب نماید . (غریو کف زدن‌ها)

« پرورد » : شماره‌های ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳ ؛
مورخه ۵ و ۶ و ۷ اکتبر سال ۱۹۲۰

توضیحات

- ۱ - سومین کنگره کشوری سازمان کمونیستی جوانان روسیه به تاریخ ۲ - ۱۰ اکتبر ۱۹۲۰ در مسکو برگزار گردید و در آن قریب ۳۰۰ نماینده شرکت کردند .
عشر روز ۲ اکتبر این در نخستین جلسه نطق خود را ایراد نمود .

www.KetabFarsi.com